

آیت \square علوی بروجردی گفته: مشکل اصلی در ممالکی مثل ایران، این بوده است که دولت‌ها و قدرت‌ها همیشه مانع رشد مردم می‌شدند.

شیعه در بیرون از ایران در حال رشد است!



به گزارش اسپاداناخبر، تولید مسجد اعظم قم با بیان اینکه شیعه در بیرون از ایران، در حال رشد است، گفت: متأسفانه در داخل مملکت در اثر عملکردهای بد، اعتقادات شیعه کم شده و عقاید سخیف وهابی‌ها و بهایی‌ها در دانشگاه‌های ما به‌عنوان روشن‌فکری مطرح می‌شود؛ اما در بیرون از ایران، این‌گونه نیست. آیت \square علوی بروجردی در دیدار دکتر صابری، دکتر طاهری، مدیر و کارشناسان کتابخانه آیت \square العظمی بروجردی (ره) اظهار داشت: حدود پنجاه سال پیش که بنده هنوز به قم نیامده بودم، پروفیسور حسابی برای بنده نقل کردند که من با آیت \square بروجردی رفیق بودم و قم به خدمت ایشان می‌رسیدم. در آن زمان، اینشتین نظریه \square «نسبیت» را تازه مطرح کرده بود و ما آن را دنبال می‌کردیم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، نظریه \square نسبیت را به‌طور خلاصه برای ایشان مطرح کردم؛ اما ایشان از من خواستند که به‌تفصیل برایشان این نظریه را بگویم. من شروع کردم مطلب را برای ایشان شرح دادم و ایشان سوالاتی می‌پرسیدند و من پاسخ می‌دادم. این گفت‌وگو حتی یکی دو ساعت طول کشید.» بعد آقای دکتر حسابی گفت که آیت \square بروجردی با این تعبیر به من فرمودند: «سلام من را به آقای اینشتین برسانید و به ایشان بگویید که شما فیزیک را مقدمه‌ای برای نیل به متافیزیک قرار دادید.» بعد، خود دکتر حسابی می‌گفت با آیت \square بروجردی که بحث می‌کردم، در باب قضیه \square معراج، ایشان به این مطلب اشاره کردند که حضرت وقتی رفتند و برگشتند، عوالم متعددی را سیر کردند؛ در عین حال، علایم و نشانه‌هایی حاکی از این بود که زمان رفت و برگشت حضرت بسیار کوتاه بوده است. بعد، آیت \square بروجردی فرموده بودند که آن حرکت فقط با این نظریه قابل تصویر و قابل اثبات است. در حدیث نبوی آمده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.» «عدل» فقط در مذهب شیعه و مختص به شیعه است؛ چون غیر شیعه اصلاً خدا را نیز عادل نمی‌دانند و به عدل خدا قائل نیستند. شیعه عدل را این‌طور معنا می‌کند: «الْعَدْلُ وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَحَلِّهِ» (عدل، نشانیدن هر چیزی در جایگاه بایسته \square خودش است.) «ظلم» هم در مقابل عدل است؛ یعنی هر چیزی که در جای خودش نباشد، ظلم است. عالم دنیا؛ عالم اسباب و مسببات ما در متونمان نیز فراوان داریم که عالم ما، عالم اسباب و مسببات است؛ حتی وقتی حضرت موسی علیه السلام بیمار شد و از خداوند طلب شفا کرد، خداوند خطاب به او فرمود که ما برای شفا، دارو نیز قرار دادیم. باید دارو مصرف کنی تا خوب بشوی؛ یعنی برای هر چیزی سبب قرار دادیم. باز در متون ما هست که منظور از اسباب، فقط اسباب مادی و طبیعی نیست؛ بلکه عالم طبیعت، عالم سبب و مسبب است؛ اما برخی سبب و مسبب‌ها ماورایی است. ما سبب و مسبب‌های ماورایی را خارج از این سیستم عادی طبیعت می‌بینیم. حالا ممکن است با دقت‌های فیزیک‌دانی، از ناحیه \square فیزیک بتوان به آن رسید یا واقعاً هیچ‌گاه از این طریق به آن نرسید. اما به‌هرحال، سبب و مسبب در این عالم هست. حتی اینکه می‌گویند هرکه کار خوب کند، اثرش به خودش برمی‌گردد یا اگر کار بدی کند، باز اثر آن به خودش برمی‌گردد، در واقع نشان‌دهنده \square سبب و مسبب بودن آن است. ارتباط اعمال انسان با نظام اسباب و مسببات حضرت هادی علیه السلام در زمان متوکل بودند و منتصر نیز پسر متوکل بود. متوکل در مجلس عام، به امیرالمؤمنین علیه السلام توهینی کرد. منتصر ناراحت شد، اما نه از حیث مذهب، بلکه ناراحتی‌اش شاید از حیث قوم و خویشی یا رگ و ریش \square قومی بود. به‌هرحال، ناراحتی‌اش به هر دلیلی که بود، منجر به این شد که تصمیم گرفت پدرش را بکشد. لذا توطئه کرد و پدرش را کشت. راوی می‌گوید خدمت حضرت هادی علیه السلام آمدم و عرض کردم: «منتصر متوکل را کشت.» [ناگفته نماند که متوکل هم فرد بسیار خبیث و ظالمی بود.] حضرت در پاسخ من فرمودند: «درست است که متوکل ظالم بوده است؛ اما یک مسئله هست و آن اینکه اگر کسی پدرش را بکشد، شش ماه بیشتر زنده نمی‌ماند!» راوی می‌گوید به حضرت عرض کردم که منتصر به‌خاطر شما این کار را کرد. حضرت در پاسخ فرمودند: «اسباب و مسبباتی در عالم هست و اقتضائاتی. اثر وضعی

پدرکشتن همین است.» در تاریخ ایران هم یکی از سلاطین ساسانی پدرش را کشت. ظاهراً شیرویه نیز خسروپرویز، یعنی پدرش را کشت. با اینکه خسروپرویز نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را پاره کرده بود، قاتلش شش ماه بیشتر زنده نبود. اینها در تاریخ ایران هم هست و همه برمیگردد به اینکه در این عالم اسباب و مسبباتی است. نقش اسباب و مسببات در معجزه! آنچه در کار بزرگان به عنوان معجزه یا کرامت وجود دارد، خالی از اسباب و مسببات نیست؛ اما اسباب و مسبباتش از نظر ما ناشناخته است؛ درحالی که پیغمبر و امام به آن سبب علم دارند؛ لذا عصای موسی علیه السلام که ازدها می شود، براساس همان اسباب و مسببات است. این نظریه ای است که علامه طباطبایی رحمت الله علیه نیز در تفسیر المیزان، در باب کرامت و معجزه، بر آن تأکید می ورزند. اینکه ما به معجزه و کرامت «خرق عادت» می گوئیم، به معنای خرق عادت و معمول است، در عین حال که تابع قانون اسباب و مسببات است؛ اما اسباب و مسبباتی در تکوین هست که از نظر ما ناشناخته است. تکوین هم فقط شامل عالم ماده نمی شود. ما فقط عالم ماده را می بینیم و کائنات را و این نظم عجیب و غریبش را. اما همین نظم هم در خود اتم وجود دارد. در اتم نیز هم حرکت هست و هم جاذبه. این همان مصداق «بِالْعَدَلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» است؛ یعنی هر چیزی در جای خودش قرار گرفته است. لذا برای انسانها شناخت این مسائل مهم بوده و باید عرفان و معرفت پیدا کنند به اینکه هر چیزی در جای خودش قرار گرفته است تا از این رهگذر، به حقایق پشت پرده اینها راه ببرند. ارتباط فلسفه و فیزیک از این نکته نباید غافل بود که فلسفه علم یونانی است؛ مثل علم طب. پیش تر، هم طب ایرانی وجود داشته است و هم طب یونانی. الان هم طب یونانی در هند، طب رسمی است. اما دانشمندان اسلامی این علوم را گرفتند و روی آنها کار کردند. انصافاً دانشمندان اسلامی روی فلسفه و طب کار کردند. از آن جمله، بزرگانی مثل ابوعلی سیناست که کتاب قانون وی در دانشگاه های اروپا به عنوان منبع اصلی طب تدریس می شد و اکنون نیز می شود. با اینکه اینها علوم اسلامی نیستند، دانشمندان اسلامی به طور اساسی روی اینها کار کردند. در فلسفه نیز همین گونه بوده است. این تشخیص افراد فیزیکدان هم بسیار قوی و صحیح بوده که فلسفه به فیزیک بسیار نزدیک است؛ اما نباید از این نکته غافل باشیم که فلسفه قدری ورای فیزیک را هم لحاظ کرده و به تبع، قضایا را کلی تر ترسیم و تحلیل می کند. به هر حال، فیزیک در محدود چیزهای قابل ادراک است و خوشبختانه در فیزیک، این امور قابل ادراک در طول زمان بیشتر شده است؛ یعنی در این علم، چیزهایی که صد سال پیش قابل تصویر نبود، الان قابل تصویر و قابل ادراک فیزیکی شده است. نیروها، اشعه ها، تمام کشفیات، لیزرها در تجهیزات نظامی و طب، همه به طور اساسی دارند به کار گرفته می شوند؛ درحالی که پیش تر، این چیزها قابل ادراک نبود. اسلام اصیل: شیعه ما شیعه را اسلام اصیل می دانیم. اسلام خالص یعنی شیعه؛ چون علی بن ابی طالب علیه السلام همان چیزی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفته اند، منتقل کرده اند. بنابراین، اسلام غیر شیعه قدری انحراف دارد؛ زیرا کسانی می خواستند قدرت بگیرند و کارشان را توجیه کنند، می خواستند براساس هوای نفسشان عمل بکنند، قواعدی به نام «فقه الدین» پدید آوردند. آن اسلام نیست؛ لذا در عربستان، وهابیون در ظاهر، تمام اسلام را پیاده می کنند، حج به جا می آورند، نماز جماعت می خوانند؛ اما همه تهی از واقعیت است. از نظر ما، شیعه اساس اسلام است. در شیعه و در تعالیم ما و به خصوص در میراث بسیار غنی ما از روایات ائمه علیهم السلام که میراث عجیب و غریبی است، نکات بسیاری است که درک آنها سخت است. برای مثال، در مناظرات حضرت رضا علیه السلام که مأمون آنها را ترتیب داد تا حضرت رضا علیه السلام را سبک کند و بگوید، حضرت با جاثلیق نصرانی، عالم و ملای مسیحی، مباحثه کردند و او را مغلوب ساختند. علاوه بر این، حضرت رضا علیه السلام مباحثاتی نیز با عمران صابی داشتند. عمران صابی به قول امروزیها، ماتریالیست و مادیگرا بود. مناظرات حضرت با او بسیار مفصل است؛ اما آنچه راوی از این مباحثات نقل کرده است، برای ما قابل درک نیست؛ زیرا راوی آن مطالب را نمی فهمیده و مطالب را بدون اینکه درک کند، نقل کرده است. دیدگاه شیعه نسبت به علوم بسیار باز است؛ یعنی هیچ وحشتی نداریم از اینکه سازوکارهای دینی ما باز بشود؛ چون از ابتدا نیز خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه هایشان صیحت از کائنات می کردند و می فرمودند: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي». حضرت می فرمودند از آسمانها از من بپرسید؛ یعنی این گونه نبود که بخواهند مردم را در جهل نگه دارند. ما در فقه نیز این فتوا را داریم که واجب است بر جوانان مسلمان، فراگرفتن علوم که به آن نیاز دارند تا مجبور نشوند از بیگانه بخرند یا بگیرند. این واجب، واجب عینی است؛ مگر اینکه تعداد زیادی به انداز کفایت، داوطلب فراگیری بشوند، که در آن صورت واجب کفایی می شود؛ والا قبل از آن، واجب عینی است. ما از این کشفیات و این پیشرفت هایی که در علوم و فنون اتفاق می افتد، هم خوشحالیم و هم امیدوار. امیدواریم بسیاری از گوشه های مبهمی که ائمه علیهم السلام برای ما بیان فرمودند و ما نمی توانیم بفهمیم یا درست درک کنیم، برای ما روشن بشود تا فهمان را تصحیح کنیم. حتی در فقه هم در بسیاری از موارد از علوم بهره می بریم؛ چون فقه ما مجموعه احکامی است که بر موضوعات سوار می شود و همین علوم هستند که برای ما موضوع درست می کنند. بنابراین ما از این علوم بسیار استقبال می کنیم. وظیفه اهل علم؛ سازندگی اما جای تأسف دارد بعد از ۱۴۰۰ که این موقعیت دست ما آمد، در واقع ۱۴۰۰ سال آبرو صرف شد از زمان علی بن ابی طالب علیه السلام و امام حسین علیه السلام تا به امروز، همه، سرمایه ای شده است تا این مردم به ما اعتماد کنند. اما پس از اینکه اعتماد کردند و کار دست ما افتاد، دقت به خرج نمی دهیم، بدین معنا که یا بر اثر تعلل یا خدای ناکرده تعمد، منافع مردم شیعه را آن گونه که باید، در نظر نمی گیریم. در هر صورت نتیجه هم اینها یکی است و این جای تأسف دارد. بنده از شما فیزیکدانها و اهل علم تقاضا می کنم این رشته را رها نکنید. شما به کشورهای خارجی هم که رفتید، نتوانستید اصالت های خودتان را از دست بدهید. به حساب اینکه به هر حال اصالتها در جان انسان ریشه می گذارد و بعد، با دیدن تفاوتها، انسان معتقداتش قوی تر می شود. ما تقاضا می کنیم که مرکزی در ایران بسازید و راه علم و سازندگی را دنبال کنید. باید کسانی بیایند و سرمایه بگذارند. دولت هم لازم نیست کار کند؛ بلکه فقط اجازه بدهند یک عده سرمایه گذار آزادانه و بدون دخالت دولت فعالیت کنند. چون متأسفانه گاهی در بین ما مصادر فکر وجود دارد. باز هم اگر شرایطی برای کار فراهم شد، چه قدرتان را بدانند و چه ندانند، شما این راه را فقط برای خدا و بروید؛ چون این کار تحقیق علمی کمتر از عبادت نیست. این عبادت و در راه خدا کارکردن است؛ برای اینکه جهالتها را کنار می زنید و واقعیتها را نمودار می کنید. لذا در این راه تلاشتان را به کار ببندید و خودتان تولیدکننده باشید. فکر ایرانی و استعداد ایرانی با تمام آنچه در کشورهای همسایه مثل عربستان و هند وجود دارد، متفاوت است. در آسیا، کشورهایی مثل چین و ژاپن، قابل رقابت با ایرانی هستند. ایرانی موضوعیتی دارد؛ پس دلیل ندارد با این استعداد، خودمان مولد نباشیم و مصرف کنند ساخته های دیگران باشیم. مشکل اصلی در ممالک مثل ایران، این بوده است که دولتها و قدرتها همیشه مانع رشد مردم می شدند و بعضی افراد چنین می کنند. در زمان گذشته مرسوم بود. به واقع اعمال کنترل در هر بستری معنا ندارد، مثل کنترل افکار؛ بلکه کنترل در بستر تسلیحات درست است؛ اما کنترل افکار نه! اگر دانشگاهها را کنترل کردند که از یک سطحی بیشتر کار نکنند، این مشکل اصلی است؛ و الا کنترل اسلحه و انرژی اتمی که مسئله نیست. اینها

مشکل اساسی به حساب نمی‌آید. کنترل افکار و اندیشه‌ها مشکل‌ساز است، که متأسفانه به آن مبتلا هستیم. هنوز این رسوم وجود دارد! متأسفانه در داخل مملکت در اثر عملکردهای بد، اعتقادات شیعه کم شده و عقاید سخیف وهابی‌ها و بهایی‌ها در دانشگاه‌های ما به‌عنوان روشن‌فکری مطرح می‌شود؛ اما در بیرون از ایران، این‌گونه نیست. شیعه در بیرون از ایران، در حال رشد است. از بین افرادی که مسلمان می‌شوند، میزان افرادی که به شیعه می‌پیوندند، بیشتر است؛ چون شیعه حرف برای گفتن، بسیار دارد. بسیاری از افرادی که مسلمان می‌شوند، در مرحلهٔ بعد، به سمت شیعه گرایش پیدا می‌کنند. هر یک از دعا‌های شیعه، از جمله «دعای کمیل» و «دعای عرفه»، به‌تنهایی می‌تواند جاذب باشد. به‌همین دلیل، معتقدیم شیعه در آینده در دنیا نقش پررنگی ایفا خواهد کرد و معتقدیم شیعه باید ابزار این نقش را اساسی و مثبت بازی‌کردن را در اختیار داشته باشد و این ابزار باید علم باشد و نه قدرت. امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس قدرت حکومت نکرد؛ بلکه بر اساس تدبیر و عقل حکومت می‌کرد یعنی بر دل‌ها و نه بر جسم‌ها. امیدواریم روزی برسد که بتوانیم از وجود شخصیت‌ها و متفکرانی امثال حضرت عالی و عزیزان اهل علم بیشتر بهره‌برداری کنیم و چنین نباشد که امثال شما نفی بشوند. همه جا مشکل این است که اهل علم به مملکت خود بر نمی‌گردند؛ اما در ایران، می‌آیند و پذیرفته نمی‌شوند، که این درد است و درد مشترک هم هست. شاید این مطالب هم برای برخی خوشایند نباشد، اما این قدر می‌گوییم تا روزی ان‌شاءالله تأثیر بگذارد. منبع/ شفقنا

برچسب‌ها: [حوزه علمیه](#) [1]